

ProjehCenter

w w w . P r o j e h C e n t e r . i r

Instagram | @projehcenter

Telegram | @projehcenter_ir



فهرست مطالب

صفحه

موضوع

۱	فصل اول
۱	تعادل
۲	تعاریف لغوی و اصطلاحی
۱۳	تعادل
۱۵	تعادل در مقصد: (تعادل در خداشناسی)
۱۸	تعادل در خلقت انسان
۲۱	تعادل در مبدأ (تعادل در خودشناسی)
۲۶	نشانگرهای رفتار و شخصیت متعادل
۲۸	مراحل وصول به تعادل
۲۸	تعادل جسمانی
۲۹	تعادل عقلانی (اجتماعی)
۳۱	تعادل روحی (معنوی)
۳۴	نشانه‌های عدم تعادل و سلامتی درامور مذکور
۳۵	تعادل در مسیر (تعادل در فرمان خداشناسی)
۳۶	تعادل در شریعت و طریقت و حقیقت
۴۳	تعادل در انسان کامل
۴۸	تعادل اسمایی (اسماء جمالی و جلالی)
۵۱	تعادل در تشبیه و تنزیه
۵۴	تعادل در دوقوه عقل عملی و نظری
۵۶	تعادل در دو جنبه یلی الخلقی و یلی الحقی
۵۶	تعادل در علم و عالم

۵۷	تعادل در علم و عمل
۵۹	تعادل در عقل و قلب (عشق)
۶۰	تعادل در اقبال و ادب از قلب
۶۰	تعادل در خوف و رجاء
۶۲	تعادل در قبض و بسط
۶۵	تعادل در هیبت و انس
۶۷	تعادل در فرق و جموع (جمع الجموع)
۷۰	تعادل در رضا و غصب
۷۰	تعادل در رتق و فتق
۷۰	تعادل در انبساط
۷۲	تعادل در فناء
۷۳	تعادل در تسلیم و تفویض
۷۴	تعادل در توکل
۷۶	تعادل در خلوت و جلوت
۷۷	تعادل در دنیا و آخرت
۷۹	برخی از نتایج ایجاد تعادل در انسان
۸۲	فصل دوم
۸۲	توسعه
۸۳	تعريف لغوی و اصطلاحی
۸۵	توسعه از دیدگاه فلسفی
۸۶	توسعه فرهنگی
۹۰	منظور از خلقت بشر، ظهور استعدادات نهانی است
۹۳	هدف از خلقت، تحقق تمامیت انسان است
۹۴	استفاده از تمام قوا (توسعه انسانی)
۹۶	توسعه وجودی از منظر قرآن
۱۰۱	توسعه از منظر عرفان
۱۰۵	اهداف توسعه
۱۰۵	گسترش علم و عقل یکی از اهداف توسعه

۱۰۷	مبانی توسعه
۱۰۷	شاخصه‌های توسعه الهی
۱۰۸	انسان با ایمان، انسان توسعه یافته قرآنی
۱۱۷	علایم توسعه وجودی
۱۳۱	راه های افزایش توسعه وجودی
۱۳۱	پذیرش توحید راه اساسی افزایش ظرفیت روانی
۱۴۴	عوامل مؤثر در ایجاد ظرفیت روانی
۱۴۶	ظاهر توسعه وجودی
۱۴۶	سلوک فردی
۱۴۸	سلوک جمعی
۱۵۰	نتایج توسعه وجودی
۱۵۲	نتیجه گیری
۱۵۸	فصل سوم
۱۵۸	حیات طیبه در ایران ۱۴۰۰
۱۵۹	تعریف حیات معقول
۱۶۸	حیات دنیابی و زندگانی طیب
۱۷۰	حیات طیبه
۱۷۴	حیات طیبه بهره مؤمن صالح
۱۷۵	ارکان حیات طیبه
۱۷۹	معنای صعود و شرح معراج
۱۸۵	نشانه‌ها و ویژگی‌های حیات طیبه
۱۸۸	سیمای حیات طیبه نزد پیشوایان معصوم
۱۸۹	ایران در سال ۱۴۰۰ (ه ش)
۱۹۵	نتیجه گیری
۲۰۹	Abstract
۲۱۱	فهرست منابع

فصل اول

تعادل

تعاریف لغوی و اصطلاحی

تعادل در لغتنامه دکتر محمدمعین یعنی با هم برابر شدن، راست آمدن، همتا بودن. هنگامی جسمی در حال تعادل است که نتیجه همه نیروهای وارد بر آن صفر باشد. در اجسام متکی تا وقتی که خط قائم از مرکز ثقل آن‌ها داخل سطح اتکا باشد، جسم به حال تعادل خواهد ماند. تعادل بر وزن تفاعل و ریشه‌اش عدل است.

عدل

عدل سبب زندگانی است. (العدل حیاه)- عدل و داد باعث افزایش انسانیت است. (العدل فضیله الانسان)- ملاک کارها عدل وداد است. (العدل ملاک)- عدل احکام را زنده کننده است. (العدل حیاه الاحکام)- عدل اصلاح کننده کار بشر است. (العدل يصلح البریه)- عدل نگه دارنده ملت است. (العدل قوم الرعیه)- عدل اساس پایداری مردم است. (العدل قوم البریه)- عدل نیرومندترین بنیان است. (العدل اقوى اساس)- عدل و داد برترین روش است. (العدل افضل السجیه)- عدل سر و ریشه ایمان و گردآورنده نیکی و احسان است. (العدل رأس الایمان و جماع الاحسان) ^۱

^۱ - هریسی تبریزی المسکن ، حسن ، غررالحكم و دررالکلم ، ج دوم ، مترجم محمد علی انصاری ، صص ۴۷۷-۵۰۳

عدل به معنای میل و مشتق از عدل به معنای مال است.^۱ و در اصطلاح عبارت است امری متوسط بین افراط و تفریط. و گفته‌اند عدل مصدر است به معنی عدالت و آن اعتدال و استقامت و میل به حق است.^۲

عدل نهادن هر چیزی است به جای خود. العدل شدید العقاب ذی الطول صفت حق است. عقوبت او ایجاد جناح خوف کند و فضل و عدلش ایجاد جناح رجا و امید. عدل در اخلاق عبارت است از امری که میان دو طرف افراط و تفریط باشد.

هم به انصاف و هم به جود و کرم عدلش آراسته جهان چون ارم
(عراقي)

چون دور فلك يكسره بر منهجه عدل است
(حافظ)

احمد بن عاصم انطاکی گفت: عدل دو قسم است: عدلی است ظاهر میان تو و میان خلق و عدلی است باطن میان تو و حق تعالی و طریق عدل استقامت است و طریق فضل طریق فضیلت است. گفت: ما دین خدای تعالی مبتنی بر سه رکن یافتیم: بر حق و بر عدل و بر صدق، حق بر جوارح است و عدل بر قلوب و صدق بر عقل.^۳

در کشف الاسرار ذیل آیه (ان الله يأمر بالعدل والاحسان) آمده است عدل اعتدال دل است با حق و احسان معاملت است بر دیدار حق.^۴

۱ - نوربخش، جواد، فرهنگ اصطلاحات تصوف، ج ۸، ص ۴۹

۲ - گوهرين، سيدصادق، شرح اصطلاحات تصوف ، ص ۷۹

۳ - عطارنيشاپوري، شيخ فريدالدين، تذكرة الاولياء ، ص ۵۶۹

۴ - ميدى، أبوالفضل رشيدالدين، كشف الاسرار و عده الابرار، جزء ۱۴ ، ص ۴۵۲

الله تعالیٰ بنده را به عدل می‌فرماید در معاملت با حق و در معاملت با خلق و در معاملت با نفس، معالمت با حق به اعتراف است و معالمت با خلق به انصاف است و معالمت با نفس به خلاف است، با حق موافقت باید و با خلق مناصحت و با نفس مخالفت.^۱

ابوبکر کتانی گفت: ما دین خدای تعالیٰ بر سه رکن یافتیم: بر حق، بر عدل و بر صدق. حق بر جوارح است و عدل بر قلوب و صدق بر عقل. یعنی حق جز به ظاهر نتوان دید و عدل بر دل است و قسمت به عدل دل تواند کرد بحسب هر یکی و صدق به عقل تعلق دارد که فردا از صدق سؤال کنند عاقلان را کنند.^۲ عدل در لغت استقامت است و در شریعت عبارت است از استقامت بر طرق حق، به اجتناب از آنچه که از نظر دینی ممنوع و نهی شده است.

عدل، نهادن هر چیزی به جای خود است.^۳ بقای عالم منوط و متعلق به عدل است که «بالعدل قامت السموات والارض». و عدل دو نوع است یکی صوری و آن، آن است که قوت عامله به آن تمام شود، چه نفس را دو قوه است عالمه و عامله. اما عالمه به عقل و خرد کامل گردد، و عامله به عدل و راستی تمام گردد و این عدل امری است نسبی و صفتی اضافی که در نهاد همه کس باید باشد از پادشاه تا رعیت و از خاص تا عام. دوم معنوی و آن، آن است که سالک در مقام قلب مستقیم شود.

در مثنوی عدل عبارت است از نهادن هر چیزی به جای خود و همه کس باید آن را دارا شود تا به راحتی زندگی کند و روی رستگاری بیند. و سالک هم باید در طی طریقت با تمام وجود به عدل گراید و از افراط و تفریط در امور خاصه قوای بشری خود بپرهیزد تا بتواند این راه بی

^۱ - همان، ج ۵، ص ۴۵۱

^۲ - عطارنیشابوری، شیخ فریدالدین، تذکرہ الاولیاء، ص ۵۶۹

^۳ - جلایی هجویری غزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحتوب، تصحیح ژوکوفسکی، چاپ ششم، تهران، طهوری، ۱۳۷۸، ص ۵۰۱